

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیه (جبل المتین)

(عنوان مراسلات)

طهران خیابان لاله زار  
نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دیر اقا شیخ یحیی کاشانی

میراز روزهای جمعه همه روزه  
طبع و توزیع میشود

یومیه

جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۴۰ فران  
سایر بلاد داخله ۴۵ فران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)

در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان مطری

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بامضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است

پنج شنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۲ تیر ماه جلالی ۸۲۹ و ۱۱ ژویه ۱۹۰۷ میلادی

(سر مشق باید گرفت)

عمده التجار میرزا کیخسرو شاهرخ کرمانی  
زردشتی در دو سه روز قبض مکتوبی بداره فرستاده و  
سر مشقی بغیرتمندان مملکت داده که سزاوار صد هزار  
تحسین و درخور کرورها آفرین است کاش سایر مردم  
نیز این شیوه شیوارا پیشنهاد خاطر میکردند وآب ورنکی  
بکار مالیه دولت میدادند - اینک شمه از آن مکتوب  
یا کیزه اسلوب را نقل میکنیم تا معنی خدمت حقیقی و  
وطن پرستی حساسی را ملتفت شده بدانند چگونه باید  
کار کرد مشارالیه میگوید: مالیات عبارت است از نقد و  
جنسی که رعیت بعد از یکسال زحمت و یکدینیا غصه و دو بست  
شب بیداری و ریختن صدمن عرق از محصول خود  
بدولت میدهد تا در حفظ و پاسبانی جان و مال و ناموس او  
صرف نموده امنیت را برقرار دارد و رعیت را آسوده  
بگذارد - در اینصورت هیچ مذهب و دیناتی هیچ انصاف  
و مروتی اجازه نمیدهد این وجوه را که حاصل عمر یکسال  
مشتی فقراء و ضمفاء است و از تنگم خود باز گرفته برای  
محافظت خویش بدولت میدهند تا صرفی برای نظامی و کشوری  
کرده ملک را منظم و وساحت وطن را امن نماید بکسانی داده شود که  
مصدر خدمت دوائی یا ملتی نیستند تا مشغول تکلیفات خود  
سازند و هرگز شخص منصف خدا پرست خود را راضی  
نمیکند که بدون استحقاق میلی از آنها گرفته جزء  
مالیه خود حساب کند خصوص در این موقع نازک که  
دولت از شدت دست تنگی و بی پولی دچار  
مشکلات زیاد شده هر روز دسته از مستخدمین دوائر  
دولتی برای اخذ حقوق صدا بلند میکنند کدام وجدان

حکم میکند سرباز چاقشان کرسنه بماند و حقوقش بچیب  
سی برود که ابدأ در تمام عمر قدمی در خدمت گذاری  
بر نداشته بلکه با بلفی ثروت در يك گوشه مملکت مشغول  
خوش گذرانی است حاصل آنکه هر کس داخل نوکری  
نیست روا نباشد دیناری از این وجوه را صرف کند خوب  
حالا دولت بیچاره بان ملاحظاتی که میدانید امروز نمیتواند  
این حرف حساسی را بزهد و دست مفت خواران را کوتاه  
نماید لکن آنها که اهل انصاف و مروتند و میخواهند  
خانه و وطنشان منظم شود و ایران ترقی کند باید عقل  
خود را حکم قرار بدهند و اگر عقل بانها اجازه نداد دندان  
طمع را کنده دولت را بحال خود بگذارند تا آنچه میکیرد  
بمصارف مقرر برساند شاید بیاری پروردگار کارها  
خوب شود بلی در سابق میشد گفتا کرمز نکرتم فلان  
آدم خواهندزد و فائده بحال دولت و ملت نخواهد بخشید اما امروز که  
دخل و خرج دولت بتصویب مجلس است و وزیر مالیه  
بروات غلط صادر نمیکند و جدا در دستکاری میکوشد  
گرفتن یکشاهی بدون خدمت حرام و در حکم خوردن  
خون رعیت فقیر است:  
یکی از اجداد این بنده در زمان سلطنت خسرو  
غفران ماب نادر شاه افشار در دسته از قشون کرمان ریاست  
و با فسانستان رفته و خدمات شایان بولی نعمت خود  
کرده و در ازاء خدمت حقوقی داشته و بعد از آن استحقاق  
در ورثه اش برقرار بود تا عهد شاه شهید بعد از فوت  
پدر بزرگم میرزا سید حسین مستوفی بماناری و جمعی دیگر  
با اعتیاد کاری بمانی از آن را برده و جزئی هم پائی مانده است  
بنده بملاحظه آنکه اگر بگیرم مفت خواری اترا برده  
و خواهد خورد هر ساله گرفته و بمصارف خیریه عمومی



میرسانید اکنون که وضع را دیگرگون و دست دزدان و تاجرچه کوبه مبینم گرفتن اینوجه را حرام و باروا میدانم لهذا فهرست سته ماضیه را که دو قسط آن باقی است بداره فرستادم تا بتوسط این اداره محترمه بکار گزاران وزارت جلیله مالیه تقدیم و استدعاء شود که نام بند و را بکلی از دفتر مالیه خارج نمایند تا بنده در جزء مفت خواران محسوب نگردد (کیخسرو شاهرخ کرمانی)

حبل المتین

فهرست شما را با همین شماره روزنامه بوزارت مالیه تقدیم کردیم خداوند بر توفیقات شما بیفزاید و ملت نجیبه پارسیان را از هرگزند محفوظ بدارد و امید واریم دیگران نیز این حرکت شما را سر مشق خود قرار داده هر کس خود را لایق نمیداند وجوه دولتی را نگیرد آری حرف زدن آسان است لکن مردکی است که از یول بگذرد

— (مکتوب یکی از خوانین) —  
— (حرف کفنی) —

روزنامه های ایران را که میخوانیم می بینیم نخست از آزادی جرائد مینویسیم — یکی مینویسد این جریده آزاد است و آینه عیب نمای ملی است ، دیگری مینویسد این جریده بواسطه آزادی چون صور اسرافیل مرده را جان میدهد ، دیگری این جریده آزاد و ندای هل من ناصر یانصرنی بر تمام هموطنان خود میکند و هكذا — آخر ای برادر عزیز اگر روزنامه آینه عیب نمای ملی است پس چرا از معایب چنانکه باید و شاید شرح نمیدهد تو خود میدانی که ملت بیچاره از بد بختی بهیچ وجه محسنات ندارد تو ای پدر مهربان این کلمات را که اول روزنامه مینویسی آیا غیر از اینست که باید روزنامه ات مناسبت با این عبارت داشته باشد و بر حسب وظیفه خود از آزادی سخن گوئی یا خیر ؟ و جز مکتوباتیکه اغلبی بی فایده است چیزی دیدم نشود تفصیل شیخ بهلول و ملا نصرالدین که تا یک اندازه بد نیست و اسباب تبه است دریک نمره نوشته در پنج نمره دیگر نمینویسید ، تو ای حبل المتین که لای آزادی میزنی بگورق روز نامه داری آنها از محاسن که بر کرده حرف این و آن را مینویسی و گاهی هم تعریف از بعضیها میکنی دلت خوش است که روز نامه یومیه داری و هر روز چاپ میکنی و هر مزخرف گیرد بیاید قالب میزنی — خوبست بعد از این از سر لوحه روز نامه این کلمات را بردارید آخر این هم آزادی است بله تقصیر آنها نیست پس جهت چیست ؟ جهت

اینستکه آنها نمیتوانند آزاد سخن گویند - مگر آزادی قلم در مملکت ما نیست ؟ چرا لفظ آزادی است ولی حقیقت معنی آزادی نیست پس چرا بالای روزنامه مینویسند آزادم ؟ بجهت آنکه اول دیدند در نظامنامه اساسی فصل اول را آزادی قلم نوشته اند آنها هم بالای روز نامه شان این لفظ را نوشته بامید آنکه آزادی سخن گویند اما تا يك كلمه حرف حق زدند می الفور از اطراف مردمان فسد رنجیده و اسباب چینی برایشان میکنند ( اینجا يك نكته را لازم است تشریح کنم که بهانه

دردست مفرضین نیفتد : مقصود ما از این آزادی آزادی مشروع است همان آزادی که خداوند در قرآن فرموده یعنی خوب را بد نگویند از ترس ، و بد را خوب ننویسند از خوف واقع را بی ترس و باک بگویند کسی نتواند بجهت دیگری را اذیت کند مال و ناموس و جان دیگری را بر باد دهد مانه میگوئیم زنها رو بگیرند ما مانه میگوئیم زناده آشکار شده برضد اسلام تفاق کنند مانه میگوئیم دارالفواحش و قمارخانه و شرابخانه دایر کنند — ما میگوئیم از مستبدان ترسند و جانشان در معرض خطر نباشد بحرف راست زدن مقصر و مجبوس نشوند و زندان اردبیل و کلات نروند ) باری سخن در آزادی بود ملت باید باتمام قوت در تحصیل آزادی مشروع بکوشند بخدا قسم اگر تمام جمع شویم و خون خود را دریای کیه آزادی وطن بریزیم زهی هدیه ناقابل — ایرادی بر این کمیته نمیتوانید وارد بیاورید بعلت اینکه مثلثت میگویند ( حاشایه نشین را ذهن تند است )

باین واسطه ما هم از دور که اقوال و مجالس شما را می بینیم حسن و قبح کارتانرا بهتر از خودتان ملاحظه میشویم — حال که مدیران محترم جرائد امتناع دارند بلکه میترسند از نوشتن بعضی حرفها که بوی آزادی میدهد لهذا این کمیته میگویم آنچه را که باید بسمع را دران و خواهران خود برسانم و نیز تمنی از نگارنده روزنامه دارم عرایض مرا در خور التفات دانسته دور نیفتند و از نشرش مضایق نکنند : ای برادران عزیز مگر شما نبودید که می گفتید اگر فلان اشخاص را بچنگ بیاوریم گوشت بدنشان را ذره ذره میکنیم مگر شما نبودید که میخواستید تن آنها را بضرر کلوه مشبك نمائید اکنون هم شما حاضرید هم آنها کشتن پیش کشتان اللانها را بد بدانید و از خود دور کنید -- خوب چه کردید هیچ دستشانرا بوسیدیم و ثنا گفتیم و در روزنامهها مدحشانرا ذکر کردیم بادولت و ملت همراهشان گفتیم زهی بدبختی زهی بی تمصبی بچشم حرکات خود و اعمال شانرا می بینم باز نامشانرا دولت خواه بگذاریم مگر



نه این اشخاص را نفی و طرد کرد مردود دولت بودند و مطمون شمرد میشدند مگر نه مردم ایران متصل از آنها مذمت میکردند آیا این حرفهای مردم بگوشبان نرسیده آیا روز امهای ایران را نخوانده اند آیا تصور میکنید کینه شما را بدل نگرفته اند و در صدد تلافی نیستند بای اینها همه درست است اما گوش سخن شنو کجا دیده اعتبار کو ؟

ای برادران آذربایجانی ای دخترانیکه پدر و برادرانرا شهید کردند ای زنانیکه شوهر و فرزندانسان را برابر چشمتان ریز ریز نمودند مگر شما نبودید که چندین روز دست از کار و کسب کشیدید و دکاکین را بستید چه شد که یک مرتبه ساکت شدید آیا چه شنیدید که یک دهه خاموش شدید و لب فرو بستید خوب برادران که اقدامی نمیکند پس ای حواهران عزیز شما بیائید جمع شوید و شر این دشمنان خونخوار را از خود دور کنید اینها بودند که اموال ما را عصب کردند اینها هستند که ما را بی علم و بی سواد کردند برادران ما گویا تهنشان بینه بعضی بی غیرتها خورده است لای اهل شما همتی بکنید و نکوئید ما ز نیم ؟ ما را چه کار باین کارها خیر غیرت و حمیت لازمه نوع انسان است فرق نسیتند مرد باشد یا زن آخر دیدید در فقره رحیم خان قدری تسامح کردید چه اندازه اسباب جرئت مخالفین شد و چه آتش بیدادی روشن کردند امید وار از آقایان محترم و خانمهای عزیز آنکه این کمیته را از این جسارتها معافی دارند ( امضا محفوظ )

مال التجاره معفی

از قرار اخبار موثقه يك مال التجاره مهمی از طرفی ایران بفرنگستان حمل و نقل شده که بتوسط اشخاص خاص که محرم راز و اسرارند بفروش برسد و يك قسمتی هم از ان اجناس که اهمیتش بیشتر و جزء لاینفک وجود خاص است حمل بهمین نزدیکیها شده که در مواقع لازمه آنچه تکلیف وقت است رفتار شود گویا کیسه های مخصوص این متاع در مقابل درب اندرون دوخته و پرداخته شده است

نیز کمیته معفی هم در سه روز قبل در همین نزدیکیها برای تعطیل بعضی جراند منعقد و با کثرت اراء قرار شد بان پلتیکهای نازک که این ایام تازه از عالم عدم بمرصه بروز آمده این امر مهم را انجام بدهند مگر باین وسیله رفع اغتشاش از مملکت شده نظم و امنیت برقرار گردد و اقامت این روز نامه موی دماغ گشته و اسباب زحمت شده است هر چه ما شب میزیسیم روز پنبه میکند حیرت صلاح ملت و دولت هم همین است — اثر این کمیته روز

هنه در آخر مجلس ظاهر شد و بکنه از اعضاء آن کمیته کم فرصتی کرده در موقع غیر مناسب خیال خود را ظاهر ساخت ولی افسوس که این حرکت منشاء اثر و شمر ثمر نگردیده خوب وقت بسیار است دبر نمیشود و بتانی کار صورت میگیرد

فوج کمک روز بروز برای حزب مخالفین میرسد و وجوه بریه نیز مدد خرج بی در پی میاید و بر صورت آنها میافزاید گویا از دهات اطراف مستبدین جمعی را بمعافوت فرستاده تعلیمات لازمه نیز بانها داده شده که همه داد مسلمانی بزنند و اسم اسلام را از دهن نیندازند و حرکت آفارا مانع شوند — مکتوبی از کاشان باداره رسید و صورت تلگرافی که حزب اشرا را بکاشان نموده بودند و خاقان رادعوت بشقاق و مخالفت او امر مجلس مقدس نموده عینا باداره فرستاده بودند تقریبا مطابق بود باهمسان مضامین که بسایر ولایات مخایره کرده اند بتوسط اداره خدمت آقایان حجج اسلام ایفاد شد —

خلاصه مذاکرات مجلس دار الشوری

روز سه شنبه ۲۷ شهر جمادی الاولی

رابورتی از حکومت شهر قرائت شد در باب نان شهر که که پانی چند وقت است استعفاء دادند و این چند روزه تفاوت قیمت را از کیسه خودم دادم حال اربلا مجلس يك ترتیبی برای این مسئله معین کند و ثانیاً این چند روزه تا آخر سرطان را بچه ترتیب رای میدهند که تفاوت قیمت داده شود باینکه اگر باید داده شود معامول نمائید بعد از مذاکرات زیاد نشانده که برای ترتیب نالوا خانه کمیسیولی مرکب از زیست نفر و کالای بابصیرت و اهل اطلاع تشکیل داده و مذاکره نمایند نتیجه انرا بمجلس اظهار داشته بعد از تصحیح مقرر دارند که معمول شود

در باب این چند روز هم قرار شد از مجلس بحکومت بنویسند که مجلس تا يك اندازه اجازه میدهد که تفاوت داده شود باقی ترتیبات و تنظیماتش با حکومت است

مذاکره در خصوص خالصجات و شکایت از رئیس خالصه شد بعضی اظهار داشتند که صدیق الدوله ده هزار خروار علاوه بر آنچه که حال بدولت عاید میشود قبول میکنند و شخص متدین و درست هم هست اغلب تصدیق کردند بعضی دیگر اظهار داشتند که نصره الممالک سالی پنجاه هزار تومان اضافه میدهد

در خصوص تحقیق حاجی ملک التجار در سفارت روس مذاکره شد که وزیر امور خارجه در این باب چه اقدامی کرده گفته شد که بوزیر معظم اخطار شد



در باب اظهار تشکی و عرض دامت رحیمه خان بجناب حجة الاسلام آقای آقا سید محمد مذاکره شد که میگوید تحقیق و رسیدگی کنند اگر مقصرم بان در جنة قصیر مرا مجازات نمائید و الا قبل از ثبوت چرا اینطور بحالت مرض و ناخوش در زیر زنجیر و قیدگران باشم بعد از قرائت عریضه او و مذاکرات زیاد بنامد بوزارت عدلیه نوشته شود که توفیق و حبس او را وزارت جلیله تمسید شود آن وقت رنجیر از گردش بردارند تا در مقام استتطاق و محاکمه برآیند

تلگرافی از مشهد مقدس قرائت شد که مخالفت شیخ فضل الله با مجلس مقدس شق عصای مسلمین است و برای حطام دنیا این کار را نموده اهالی خراسان بتمام قوی در روضه و دفع اینگونه اشخاص حاضرند و بمبادی عالیه هم تلگرافات بر دفع او شد عین تلگرافی این است خدمت ذی شرافت انای مجلس مقدس شورای ملی ادام الله برکاتهم در خصوص جناب شیخ فضل الله بر عموم مردم واضح و روشن است که جناب معزی الیه بواسطه حطام دیویه و اغراض فسانیه شق عصای مسلمین کرده علم مخالفت افراشته تلگرافات فتنه انگیز باطرافی نکاشته الیوم موافقت با وی که مخالف مجلس مقدس است تخریب دین و ایذاء صورت اسلامی است البته در حق این گونه اشخاص از طرف ملت غیور هیچ اقدامی نخواهد شد و همگی باتمام قوه محض حفظ حوزه اسلام در قلع و دفع مشارالیه حاضرند تلگرافی هم در خصوص قی و طرد مشارالیه بمبادی عالیه و حجج اسلامی عتبات عالیات مخیره گردید انجمن مقدس ارض اقدس

ارکان و کرمان و بار فروش هم تلگرافاتی قرائت شد که خطر وکلای عظام آورده باشد که هیچکس اعتنای بتلگرافات شیخ فضل الله نداشته و ندارند و همه بر روضه و دفع اوسر حیث و هر جهت حاضرند در بار فروش جز کربلائی عباس برادر افندی شیخ کبیر کس دیگر با او همراهی ندارد و آقای شیخ کبیر او و شیخ سلمان را از شهر بیرون کردند

عریضه از صاحب منصبان معلمین اطریش قرائت شد بر اینکه کسی که خود را نسبت بماداده در حضرت عبدالعظیم با حضرات مخالفین در صدد بعضی از ترتیبات و شرارتها برآمدند همچو شخصی در میان ما نبوده و نیست و این نسبت بما وطن پرستان محض افترا و بهتان است خاطر عموم وکلای معظم از این مسئله مسبوق باشد (مجلس ختم شد)

### (تلگرافات خارجه)

از لندن اجماع مردم در نار بون طهبان

نموده و باطنیچه ها بداره پلیس حمله برده فوج بیاده نظام در رسیده و آنها را متفرق نموده ولی چپا رفر در اینمیان مقتول و بازده هر مجروح گردیدند

در منت پلایه فیزین عا کر دولتی و اهالی تصادفی واقع و جمعی مجروح شدند در شهر پریبون نیز دسته از شورشیان منزل رئیس پلیس را آتش زده ولی بلاخره باز حمت زیاد خاموش کردند

در نقطه دیگر موسوم به نریه در بالای عمارات بیرقهای قرمز که علامت شورش است بلند نموده و آتش فتنه را دامن میزند و ششصد نفر از سر بازاری که در سرباز خانها مامور بساخلو شهراند با وجود نصایح و اصرار صاحب منصبان از سر باز خانها بیرون آمده و با اسلحه و قور خانه جزو شورشیان شدند

واقعه ناگواری در ایترنا از لاه ایتالیا واقع شده که موجب تاثر و تاسف است چند نفر از شاهزادگان و اعظم ایتالیا منجمه پرنس بیکاری و دوک دست آرزو و یک شاهزاده خانم و یک نفر دیگر از اعیان سوار اوطومبیل شده و با کمال سرعت در حرکت بودند که ناگاه از جاده بتخته سنگ و دره مجاور راه افتاده و تماما با میکا کچی اوطومبیل عالم فانی را وداع گفتند بنا بر مقالات روزنامجات پاریس بین عا کر دولتی و اهالی در منت پلایه دیشب جنک سخت در گرفته و بسیاری مقتول شدند ولی راپرتیهای که از نواحی جنوب میرسد خیلی مختصر دیر دیر میرسد علت آنست که از طرف دولت ممیزی برای تصحیح مکاتبات و مخابرات گمارده شده و خط تلگرافی و تلفون را بر مخابرات اهالی بسته اند

از قرار سلوم ترغائله که در روز چهارشنبه در لیزین رخ داده بود دونفر بقتل رسیده و دویست نفر گرفتار شده و در قلعه نظامی در کا کسیا مجبور خواهند بود در مملکت مصر در وضع مالی و تجارت اشکالات حادث شده اداره بانک ایتالیائی با سرمایه چهارصد هزار لیره ابواب معاملات را بکلی مسدود نموده

### اعلان

ماشین دستی برای بافتن پارچه پشمی وکتانی و با همین ماشین نخ تابی هم ممکن است این ماشین بهترین ماشینها و سبک ترس ماشینهاست که از اول کارخانه بیرون میاید قدا از این ماشین فریاد کوبه حاضر است و هر کس طالب باشد بنویسد فکس ما عین با صورت قیمت فرستاده خواهد شد آدرس پاسکو ویج (باد کوبه)

حسن الحسینی الکاشانی